

السلامة

درس نامه

علوم حدیث

(دکتری)

تلخیص، تنظیم و تسهیل

کلیه منابع درس علوم حدیث دکتری

ویژه آزمون دکتری رشته علوم قرآن و حدیث

چاپ اول؛ سال ۱۴۰۰



بسته‌های آموزشی حافظون
ویژه دروس تخصصی رشته قرآن و حدیث

درس‌نامه علوم حدیث دکتری
تلخیص، تنظیم و تسهیل کلیه منابع درس علوم حدیث
ویژه آزمون دکتری
چاپ اول؛ سال ۱۴۰۰
مؤلف: رسول محمدزاده
ویراستار علمی: حدیث ریاحی
ناشر: انتشارات آیات مبینات
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۱۴۱-۲-۲
تیراژ: ۳۰۰ جلد

تماس با ما

۰۲۱۳۳۴۴۲۰۰۵	شماره ثابت
۰۹۱۹۸۰۰۰۹۷۰	شماره همراه
www.haafezoon.ir	سایت
haafezoon@gmail.com	ایمیل
۰۲۱۳۳۴۴۲۰۰۵	سامانه دریافت پیامک

در فضای مجازی ما را با شناسه **haafezoon** جستجو کنید.

جهت دریافت اطلاعات تخصصی رشته خود و دریافت فایل‌های
مکمل، عدد ۳ را به سامانه ۰۲۱۳۳۴۴۲۰۰۵ پیامک کنید.



فهرست مطالب

۵	آشنایی با دانش رجال
۷	آشنایی با علم رجال
۱۵	اصول اولیه رجالی
۲۲	اصول ثانویه رجالی
۲۹	معجم رجال الحدیث آیت الله خویی
۳۱	مقدمه
۳۳	درس ۱. مقدمه اول
۳۷	درس ۲. مقدمه دوم
۴۱	درس ۳. مقدمه سوم و چهارم
۵۱	درس ۴. مقدمه پنجم
۵۳	درس ۵: مقدمه ششم
۵۷	شناخت حدیث
۵۹	درس ۱. معناشناسی درایة الحدیث در گذر زمان
۶۲	درس ۲. اجمال و تبیین در روایات
۶۶	درس ۳. ضوابط فهم حدیث در لسان روایات
۷۰	درس ۴. ضوابط مهم در فهم سنت پیامبر
۷۳	درس ۵. تقطیع حدیث، علل و پیامدهای آن
۷۷	درس ۶. نقل به معنی در حدیث، علل و پیامدهای آن
۷۹	درس ۷. شناخت تاریخ و رابطه آن با فهم حدیث
۸۱	درس ۸. گونه‌شناسی تبیین واژگان دینی در روایات معصومان
۸۶	درس ۹. خانواده حدیث و نقش آن در فقه الحدیث
۹۱	فقه الحدیث مامقانی



آشنایی با دانش رجال

آشنایی با علم رجال

بسیاری از روایات امامان، همراه با سند به دست ما رسیده است. مقصود از سند؛ سلسله‌ای از راویان است که به ترتیب دوره‌های تاریخی، هر يك از آنان، آن روایت را برای دیگری نقل کرده است. به‌عنوان مثال در کتاب کافی چنین روایتی نقل شده است:

• محمد بن یحیی، عن محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن اسماعیل، عن علی بن النعمان، عن ابن مسکان، عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله قال: قال ۷ لی: یا ابامحمد؛ ان الله عزوجل لم يعط الانبياء شيئاً إلا و قد اعطاه محمداً ۹؛

ای ابامحمد!؛ خدای بزرگ به پیامبران چیزی نداده، مگر آنکه آن را به محمد ۹ ارزانی داشته است. (کلینی، ج ۱، ص ۲۲۵)

در این روایت که مربوط به کتاب «حجت» است، نام شش راوی برده شده، که به ترتیب این روایت را از امام صادق ۷ نقل کرده‌اند. این شش تن عبارتند از: محمد بن یحیی، محمد بن عبد الجبار، محمد بن اسماعیل، علی بن نعمان، ابن مسکان و ابوبصیر. پیداست که مرحوم کلینی (متوفای ۳۲۹ق) از محدثان سده چهارم تا عصر امام صادق ۷، یعنی سال‌های ۱۱۴ تا ۱۴۸ قمری (آغاز امامت تا شهادت آن حضرت) حدود دو قرن فاصله دارد؛ بنابراین قطعاً او این روایت را از طریق راویان پیش از خود شنیده، یا به یکی از طرق دیگر تحمل حدیث، آن را دریافت کرده و نقل کرده است. اگر او نام این راویان و سلسله سند را ذکر نمی‌کرد، راهی برای تحقیق مناسب برای اثبات صدور روایت از امام معصوم ۷ و دستیابی به اطمینانی آرام‌بخش نداشتیم، مگر آن‌که با خود می‌گفتیم: که کلینی از محدثان بزرگ و محتاط است و لابد خودش از راویان پیشین شنیده و برای ما نقل کرده است. افزون بر آن‌که این اندیشه ما را به اطمینان کافی نمی‌رساند، مشکل دیگری هم داشت؛ اینکه شاید او در قضاوت درباره‌ی عدالت، وثاقت و ایمان راویان دچار اشتباه شده باشد. ذکر نام راویان و سلسله سند، این امکان را برای ما فراهم می‌سازد که از منظر اجتهادی و مبانی نظری، خودمان شرایط راویان را مورد بررسی قرار دهیم.

حال می‌خواهیم بدانیم؛ این شش راوی چه کسانی هستند؟ در چه عصری می‌زیسته و با چه کسانی معاصر بوده‌اند؟ آیا به امامت امامان اعتقاد داشته‌اند؟ آیا انسان‌هایی عادل، یا حداقل راستگو بوده‌اند؟ تمام این‌ها پرسش‌هایی است که برای دستیابی به صحت روایت، به پاسخ آن‌ها نیازمندیم. از سوی دیگر، قرن‌های زیادی میان ما و آن‌ها فاصله شده است، چگونه می‌توانیم به این پاسخ‌ها دست یابیم؟

علم رجال ضمن معرفی هویت راویان، به ما می‌گوید؛ که آیا این راوی امامی‌مذهب است یا نه؟ آیا عادل است یا نه؟ آیا موثق است یا نه؟

تعریف علم رجال:

علم رجال دانشی است که؛ برای شناخت راویان حدیث به وجود آمده است. چه راویانی که بی‌واسطه از امامان نقل کرده‌اند و چه آنان که با واسطه‌ی چند نفر، از معصوم روایت کرده‌اند. در علم رجال، شناخت راویان از دو جهت است:

۱. شناخت ذاتی و حقیقی راوی: پسر کیست، پدرش کیست و از کدام قبیله و منطقه است؟
۲. شناخت وصفی و آشنایی با اوصاف راوی از قبیل: مدح و ذم، قدح و جرح، وثاقت و عدالت و سایر جهاتی که به راوی بازمی‌گردد.

۱. ابابصیر لقب یکی از اصحاب امام صادق ۷ است؛ نام او «لیث بن البختری المرادی» و کنیه‌ی او «ابامحمد» است.



علم رجال درباره‌ی هر چیزی که در شناساییِ روایان حدیث تأثیر دارد - از لحاظ نام یا اوصافی که در قبول یا رد گفته و روایت آنان دخالت دارد - بحث می‌کند و شامل فهرست‌ها، تراجم، انساب و مشیخه می‌شود. علم رجال، بر حسب انگیزه‌های گوناگون، به رشته‌ها و موضوعات محدودتری تقسیم می‌شود و کتاب‌های مربوط به آن شکل‌های مختلفی می‌گیرد.

۱. بعضی از این کتاب‌ها به طور عام، شامل نام روایان است، بدون آن که درباره‌ی وثاقت یا عدم وثاقت ایشان گفتگویی کند. مانند: «طبقات الرجال» تألیف احمد بن ابی‌عبدالله برقی. (متوفای ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)
 ۲. بعضی دیگر درباره افراد ممدوح یا مذموم است، مانند: کتاب ابن داود قمی (متوفای ۳۶۸ ق) و کتاب استادش احمد بن محمد بن عمار الکوفی (متوفای ۳۴۶ ق) که از کتاب او مفصل‌تر است.
 ۳. برخی فقط درباره‌ی اصحاب يك امام است. مانند: کتاب ابن عقده (متوفای ۳۳۲ یا ۳۳۳ ق) که فقط در خصوص اصحاب امام صادق ۷ تألیف شده و مشتمل بر نام چهار هزار راوی است.
 ۴. در برخی دیگر، جهت‌خاص دیگری در نظر گرفته شده، مانند کتاب عبدالعزیز بن یحیی الجلودی (متوفای ۳۳۲ ق) که مشتمل است بر نام آن عده از صحابه رسول اکرم ۹ که از حضرت علی ۷ روایت کرده‌اند، یا کتاب ابن‌زیدویه درباره‌ی حالات زنانِ راوی آل ابی‌طالب است. (مَنْ رَوَى مِنْ نِسَاءِ آلِ ابی‌طالِب)
- ... و

اهمیت علم رجال:

اعتبار و حجیتِ يك حدیث بر امور متعددی استوار است؛ از جمله:

الف) تحقیق درباره‌ی وثاقت و عدالت یا حُسن حالِ روایان.

ب) تشخیص امکان و وقوع ارتباط بین روایان، که این بحث در بحث از طبقاتِ روایان مطرح می‌شود.

ج) اتصالِ سند: بدین معنا که بین راوی و مروی‌عنه، شخص دیگری حذف نشده باشد تا روایت، مرسل یا مقطوع شود.

با گذشت بیش از هزار سال از تاریخِ شرع، بررسیِ رجالِ احادیث، مهم‌ترین نقش را در تشخیص احکام شرع داشته است. این امر در گذشته و حال مورد توجه بزرگان و علما بوده و در این زمینه، محققین، کتب گرانقدری را با عناوین: «اصول و جوامع رجالی»، «طبقات روایان»، «مشایخ روایان و محدثین»، «ثقات روایان»، و «تمییز بین مشترکات روایان»، تدوین نموده‌اند.

آنچه در خور توجه و اهمیت است، روش‌ها و رویکردهای دانشمندانِ رجالی است و اینکه آنان بر چه اساسی این دانش را استوار نموده‌اند. برخی از این روش‌ها موجب گسترش دامنه‌ی احادیثِ معتبر شده و بر طبق برخی دیگر از روش‌ها باید مقدار قابل توجهی از احادیث را از دایره‌ی استنباط خارج نماییم.

رشته‌های مختلف علم رجال:

علم رجال متضمن چندین رشته است، از جمله:

۱. رجال به اصطلاح خاص (شناسایی نام روایان یا اوصافی که در رد و قبول خبر آنان مؤثر است).
۲. فهرست (شناسایی نام مؤلفان و مصنفان).
۳. تراجم یا تاریخ رجال (شناخت شرح حال علما یا روایان، البته نه از نظر دخالت در رد و قبول خبر).
۴. مشیخه (شناسایی سلسله اساتید روایتی).

پدیده‌ی جعل حدیث و نیاز بیشتر به علم رجال:

یکی از مهم‌ترین دلایل نیاز به علم رجال، بروز پدیده‌ی جعل حدیث، به‌خصوص در قرن یکم هجری است. با تسلط بنی‌امیه بر جامعه‌ی اسلامی، جعل حدیث سرعت بیشتری به خود گرفت و شدت و گسترش بسیاری یافت. جعل حدیث، ناشی از عوامل گوناگون و با انگیزه‌های مختلفی روی داد؛ از جمله:

۱. ارزش و وزنی که محدثان و حاملان حدیث در اجتماع داشتند، عده‌ای بی‌مایه و شهرت‌طلب را برای ورود در جرگه‌ی محدثان بدین کار وادار می‌ساخت.

۲. اغراض سیاسی، عامل مهم و مستقلی بود تا احادیث فراوانی به پیامبر اکرم ۹ نسبت داده شود.

۳. بعضی از نحل‌ها و فرقه‌ها نیز، برای تقویت بنیان‌های خود، اقدام به جعل حدیث می‌کردند.

و ...

اهل بیت ۷ حساسیت فراوانی نسبت به پدیده‌ی جعل و جاعلان داشتند و در برخی موارد، صریحاً جاعلان حدیث را معرفی می‌کردند. این عامل، انگیزه‌ی مهمی برای پیدایش علم رجال بوده است؛ چه اینکه اساساً بخشی از مصطلحات علوم حدیث و رجال نیز، ناظر به جعل و وضع حدیث است.

سیر تدوین کتاب‌های رجال:

۱. تدوین فهرست و طبقه‌شناسی رجالی؛ مانند: «رساله» ابی غالب زراری درباره‌ی آل‌اعین.

۲. تدوین مجموعه‌های رجالی فهرست‌یافته، در بازه‌ی زمانی قرن چهارم تا هفتم.

۳. نظام‌مندی دانش رجال و تقسیم رجال احادیث به افراد موثق و غیرموثق، در بازه‌ی زمانی قرن هشتم تا دهم.

۴. دگرگونی علم رجال در قرن یازدهم و دوازدهم:

الف) جداسازی حوزه‌ی کارایی علم رجال از علم تراجم؛ قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹ق) اولین کتاب تراجم را با عنوان «مجالس المؤمنین» تألیف کرد.

ب) نقادی راویان و علم رجال؛ توسط سید مصطفی تفرشی و شیخ عبدالنبی جزائری. (از علمای قرن یازدهم)

ج) طبقه‌شناسی عناوین مشترک راویان، که فخرالدین طریحی (م ۱۰۸۶ق) آن را به کمال رساند.

د) توجه به قراین مربوط به تشخیص وثاقت یا ضعف راویان و گردآوری آن‌ها؛ میرزا محمد استرآبادی (م ۱۰۲۸ق) با تألیف سه کتاب رجالی خود، مبتکر این فن شد.

ه) تدوین موسوعه‌های مفصل رجال در قرن سیزدهم و چهاردهم؛ در این دوره، مجموعه‌های مفصل رجال مانند: «بهجة الآمال»، «تنقیح المقال» و «معجم رجال الحدیث» تدوین شد.

کتاب تألیف شده در علم رجال و دلایل تدوین کتب رجالی:

نخستین کسی که کتابی به تفصیل در زمینه‌ی فهرست نگاشت، ابوالحسین احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری معروف به «ابن الغضائری» بود که معاصر شیخ طوسی و شیخ نجاشی بوده، ولی از نظر رتبه بر آن دو مقدم بوده است. چنان‌که طوسی در مقدمه «الفهرست» خودش آورده، او دو کتاب کامل و بزرگ در این رشته فراهم آورد: یکی فقط درباره‌ی اصول و دیگری ویژه مصنفات.

پس از مرگ ناگهانی وی، تنها نسخه‌ی این دو کتاب ارزشمند، توسط یکی از بازماندگانش تلف شد و این اثر بزرگ که اگر باقی می‌ماند، بی‌گمان از سرمایه‌های رجالی شیعه محسوب می‌گشت، به نسل‌های بعد نرسید.



با توجه به مقدمه‌ی نجاشی در کتاب «فهرست اسماء مصنفی الشیعه» (که به رجال نجاشی شهرت دارد)، انگیزه‌ی تدوین فهرست‌ها سه نکته بوده است:

۱. پاسخ به ایراد آن دسته از مخالفان شیعه که از آثار شیعه بی‌خبر بوده‌اند و شیعه را به نداشتن سابقه‌ی علمی مذمت می‌کرده‌اند.
۲. معرفی آثار بزرگ و مهم شیعه و صاحبان آثار در میان شیعیان.
۳. شناخت جایگاه آن‌ها در اخبار و روایات امامان.

در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم، به عنوانی مثل «مشیخه» ابن محبوب (م ۲۲۴ق) برخورد می‌کنیم که از کتاب‌های معروف رجالی است و ابوجعفر داودی آن را به ترتیب نام‌های رجال، فصل‌بندی کرده است. سابقه‌ی مشیخه‌نویسی (که یکی از رشته‌های رجال است)، به پیش از سال ۲۲۴ قمری می‌رسد.

در رشته‌ی تاریخ رجال نیز، در قرن‌های سوم و چهارم، کتاب‌هایی همچون: «تاریخ الرجال» تالیف احمد بن علی عقیقی و غیره نوشته شده که نام آن‌ها در کتب فهرست -از جمله «رجال نجاشی»- مندرج است. می‌توان گفت همه‌ی رشته‌های گوناگون علم رجال در قرن‌های نخستین پدید آمده‌اند و سپس به تدریج رو به گسترش نهاده و به فراخور نیازی که به آن احساس می‌شده، در هر یک از رشته‌ها، کتاب‌هایی تالیف و تصنیف شده است.

سبک شناسی دانش رجال الحدیث:

بسیاری از مباحث علم رجال، با پاره‌ای از دانش‌های دیگر تداخل دارد، مثلاً: تداخلی که علم رجال با علم تراجم دارد. علم تراجم؛ به بیان زندگی‌نامه و حالات شخصیت‌ها می‌پردازد، چه راوی باشد و چه نباشد. در حالی که علم رجال؛ برای شناخت راویان است، آن هم فقط از باب توثیق و تضعیف آن‌ها. یعنی ما کار نداریم که زراره در کجا به دنیا آمده است؟ شغلش چه بوده؟ کجا تحصیل کرده؟ به چه شهرهایی مسافرت کرده؟ و چه اساتیدی داشته است؟ ما در علم رجال در این مورد بحث می‌کنیم؛ که آیا زراره موثق است و می‌توان به سخنان او اعتماد کرد یا نه؟ «پس علم رجال برای شناخت توثیق و تضعیف راویان است». تا سالیان دراز، کتاب‌های ترجمه و رجال از هم جدا نبوده‌اند؛ اما از قرن یازدهم به بعد، کتب رجال و تراجم از هم جدا شدند. قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹ق) که سال شهادتش قبل از شیخ حرّ عاملی است، با نوشتن کتاب «مجالس المؤمنین»، ممیز بین علم رجال و تراجم بوده است. مرحوم محدّث عاملی (شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی) (م ۱۱۰۴ق) نیز با نگارش کتاب «أمل الأمل» درباره‌ی ترجمه‌ی علما، جزء نخستین کسانی است که رجال و تراجم را از هم جدا کرد.

در موضوع ترجمه و بیان زندگی‌نامه‌های عالمان شیعه، می‌توان از کتاب‌های ذیل یاد کرد:

۱. «معالم العلماء»؛ محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (۵۸۸ق)
۲. «مجالس المؤمنین»؛ قاضی نورالله شوشتری (شهید در سال ۱۰۱۹ق)
۳. «أمل الأمل»؛ شیخ حرّ عاملی (۱۱۰۴ق)
۴. «الکنی والألقاب»؛ شیخ عباس قمی (۱۳۵۹ق)
۵. «أعیان الشیعه»؛ سیدمحمسن امین جبل عاملی (مفصل‌ترین کتاب تراجم علمای شیعه)

آنچه ذکر شد، کتاب‌های معروف این علم بود و ذکر سایر کتاب‌ها ضرورتی ندارد.

با دقت در مطالبی که پیش‌تر ذکر شد، فرق بین عنوان «الفهرست» (کتاب‌های فهرست‌نویسی)، با عنوان «ترجمه و تراجم‌نگاری» به‌خوبی روشن می‌شود. عنوان اول ناظر به تدوین اسامی کتاب‌ها یا افراد است و عنوان دوم ناظر به زندگی‌نامه‌ی عالمان می‌باشد. همانطور که عنوان «تراجم» از عنوان «رجال» نیز جداً متمایز است. بنابراین، پاره‌ای از کتاب‌های مربوط به دانش

رجال، را باید فهرست، پاره‌ای را تراجم، و برخی دیگر را رجال نامید. بعضی از کتاب‌های تراجم بر اساس طبقات و زمان، تألیف شده است؛ مانند: «موسوعة طبقات الفقهاء»، و برخی دیگر بر اساس حروف الفبا (عنوان، فامیل) تنظیم شده است؛ مثل: «الکنى والألقاب»؛ ولی نوعاً بر اساس حرفِ اولِ اسم عالم تألیف شده اند؛ مانند «روضات الجنّات» و «أعیان الشیعة».

نگرشی به ضرورت‌های تدوین علم رجال

گروهی از دانشمندان و محدثان شیعه، دلایلی را برای اثباتِ عدم نیاز به علم رجال بیان داشته‌اند. اهمّ دلایل آن‌ها عبارتند از:

۱- نکوهش و عیب‌جویی افراد.

۲- قطعی‌الصدور بودنِ روایاتِ کتب اربعه.

۳- توثیقِ اجمالیِ روایانِ کتب اربعه.

۴- ملاک بودنِ عملِ مشهور فقها.

در مقابل، بسیاری از دانشمندان شیعه، دانش رجال را از علوم مورد نیاز دانسته و بر ضرورتِ فراگیری و شناختِ مبانی و قواعدِ آن تأکید می‌کنند؛ ضمن آن که دلایل فراوانی برای اثبات آن اقامه کرده‌اند که در ادامه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. **شناختِ روایانِ ثقه از غیر آن‌ها:** محققان و اهل فن می‌دانند، بیشتر اخبار و احادیثی که ما را در استنباط احکام الهی یاری می‌دهند و ما می‌توانیم با بهره‌گیری از آن‌ها، پیام دین را در شئون مختلف زندگی بیابیم، جزء اخبارِ آحاد هستند. زیرا اخبارِ متواتر، بسیار اندک‌اند. خبر واحد نیز به‌طور مطلق، معتبر و حجت نیست، زیرا صرفاً به ظنّ و گمان می‌انجامد و قطع و یقین را به دنبال ندارد.

تبعیت و پیروی از ظنّ مطلق در نگاه قرآن (اسراء/۳۶ و یونس/۳۶) و حدیث (کلینی / حرّعاملی) مذموم شمرده شده است؛ مگر آن گمان‌هایی که شارع مقدس اعتبارشان را امضاء کرده باشد، که از آن، به «ظنّ خاص» تعبیر می‌شود. شیخ انصاری در کتب متعددی به فراخور موضوع بیان می‌کند که: «تعبد به ظنّ، در صورتی که دلیلی بر آن نباشد، به حکم ادلّه‌ی اربعه (کتاب، سنت، اجماع، عقل) حرام است.» از جمله ظنّ‌های معتبر، «خبر واحد ثقه» است که در علم اصول، به تفصیل از آن بحث شده است. شیخ انصاری همچنین ابراز می‌دارد: «نزد مشهورِ اصولیان، بلکه همه‌ی آن‌ها، خبر واحد، از جمله ظنونی است که از قاعده‌ی «اصالتِ حرمتِ عمل بدون علم» خارج است.» خبر واحدی که ارزش و اعتبار دارد و بتوان به آن در استنباط احکام شرعی، احتجاج و استدلال کرد و راوی آن ثقه باشد.

بدیهی است تشخیص وثاقت و عدم وثاقت راوی تنها از طریق علم رجال میسر است؛ که متکفل بیان حالات و اوصاف روایان و ناقلان خبر است. دلیل فوق را می‌توان به‌طور خلاصه چنین تقریر کرد:

الف) استنباط احکام شرعی، بدون رجوع به احادیث ممکن نیست.

ب) در استنباط احکام، بیشتر از خبر واحد بهره می‌بریم.

ج) خبر واحد، ظنّ محسوب می‌شود و قطع و یقین را به دنبال ندارد.

د) تبعیت از ظنّ و ترتیب اثر دادن به آن، در کتاب و سنت نهی شده است؛ مگر آن ظنونی که از اعتبار عقلی و شرعی برخوردار باشد؛ مانند: خبر واحد ثقه.

ه) تشخیص وثاقتِ راوی و عدم وثاقت او، تنها در سایه‌ی آشنایی با دانش رجال میسر و ممکن است.

۲. **شناختِ جاعلان و دروغ‌پردازان:** از جمله حوادث بسیار تلخ و ناگوار صدر اسلام، پدیده‌ی وضع حدیث و تدلیس در روایات است. با مراجعه به جوامع حدیثی و کتاب‌های رجالی و بررسی حال روایان، به وجود افرادی پی می‌بریم که با انگیزه‌های



مختلف اقدام به جعل حدیث کردند و سخنانی را به دروغ به پیامبر^۹ و امامان^۷: نسبت می‌دادند. حضرت علی^۷ در ضمن حدیثی طولانی، به سلیم بن قیس می‌فرماید: «نزد مردم حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص و حقیقت و مجاز هم وجود دارد. آنقدر بر پیامبر^۹ دروغ بسته شد که روزی خطبه خواند و فرمود: مردم؛ دروغ‌گویان بر من زیاد شده‌اند، پس هر کس به عمد بر من دروغ بزند، جایگاهش در جهنم خواهد بود.» آن‌گاه حضرت اشاره کردند که بعد از رحلت آن حضرت نیز جریان وضع حدیث و دروغ بستن به پیامبر^۹ ادامه پیدا خواهد کرد: «ثم کذب علیه من بعده».

امام صادق^۷ فرمود: «ما خاندانی هستیم که دروغ‌گویان بر ما دروغ می‌بندند و چهره‌ی راستگوی ما را نزد مردم خراب می‌کنند.» سپس در مورد یکی از وضاعان و دروغ‌پردازان، به اصحابش هشدار می‌دهد و آن‌ها را از پذیرفتن احادیث چنین فردی بر حذر می‌دارد و می‌فرماید: «حدیثی از جانب ما نپذیرید، مگر آن‌که با قرآن و سنت سازگار باشد، یا در میان احادیث پیشین ما، شاهی بر آن بیابید؛ چرا که مغیره بن سعید، احادیثی در کتب یاران پدرم وارد ساخت، که هرگز بر زبان پدرم جاری نشده بود؛ پس از خدا پروا کنید، سخنی را که با کلام پروردگار بزرگ و سنت رسول اکرم^۹ سازگاری ندارد، به ما نسبت ندهید.» بنابراین نفوذ افراد منحرف، معاند و دین‌ستیز در میان روایان حدیث غیر قابل انکار است؛ چنان‌که بسیاری از بزرگان به آن تصریح کرده‌اند.

از آن‌چه گفتیم دانسته می‌شود؛ که آشنایی با دانش رجال ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا یکی از راه‌های شناسایی احادیث موضوعه از غیر آن، شناخت جاعلان و تدلیس‌کنندگان است، که تنها از طریق علم رجال ممکن خواهد بود؛ از این رو در کتب رجالی به ده‌ها نفر برمی‌خوریم که تعبیراتی از قبیل وَضَاع، یضع الحدیث، کَذَاب، متهم، مخلط، مدّس و ... در مورد آن‌ها به کار رفته است.

۳. شناخت روایان غیر امامی: در میان روایانی که در سلسله‌ی اسناد روایات واقع شده‌اند، روایانی وجود دارند که از نظر اعتقادی، غیر امامی یا عامی^۱ هستند. این افراد نیز به محضر امامان: می‌آمدند، گاهی سؤالاتی می‌پرسیدند و جواب‌هایی دریافت می‌کردند. برای روشن شدن حالِ راوی از جهت اعتقادی و تشخیص اینکه آیا جواب داده شده از طرف امام^۷، از روی تقیه بوده است یا خیر، به دانش رجال نیاز مبرم داریم، تا با مراجعه به کتب رجالی، به اعتقادات و باورهای راوی پی ببریم و ارزیابی درستی نسبت به محتوای حدیث و کلام امام^۷ داشته باشیم.

به‌عنوان مثال؛ شیخ طوسی در کتاب «تهذیب الاحکام» (ج ۱، ص ۶۲، ۱۸ و ۱۹)، باب «صفه الوضوء» احادیثی نقل کرده که در کیفیت وضو گرفتن به جای مسح پا، شستن پا را ذکر می‌کند که این موافق با مذهب عامه و مخالف مذهب اهل بیت^۷ است. شیخ طوسی این حدیث را به دلیل وجود روایان عامی در سند آن، حمل بر تقیه کرده است.

۴. حل اخبار متعارض: به گفته‌ی برخی از محققان بزرگ شیعه، کمتر اتفاق می‌افتد که خبری باشد و خبری ضد آن وجود نداشته باشد. و حدیثی نیست مگر آن‌که حدیث مخالفش نیز وجود دارد؛ تا جایی که مخالفان ما (اهل سنت) آن را از بزرگترین اشکالات شیعه قلمداد کرده‌اند و این امر زمینه‌ی تردید گروهی که قدرت علمی کافی نداشته‌اند و با معنای کلمات و الفاظ و تأویل و توجیه آن‌ها آشنایی نداشتند، را فراهم آورد و بسیاری از آن‌ها را از اعتقاد به حق منحرف گرداند. کلینی نیز در مقدمه‌ی «کافی» به وجود

۱. در کتب رجالی، منظور از «عامی» هر کسی که است به جانشینی امام علی^۷ پس از پیامبر اکرم^۹ اعتقاد ندارد. که این گروه به فرقه‌های مختلفی هم در عقاید و هم در احکام منشعب شده‌اند. شیعه، هر کسی است که امام علی^۷ را جانشین بلافاصل پیامبر اکرم^۹ می‌داند. شیعه نیز همانند اهل سنت به چندین فرقه (مانند کیسانیه، اسماعیلیه و ...) منشعب شده است. امامیه یکی از فرقه‌های شیعه است که به امامت امامان دوازده‌گانه: از حضرت علی^۷ تا امام مهدی (عجل الله) (که در غیبت است) اعتقاد دارد. یکی از مهمترین شروط توثیق روایان، نزد دانشمندان رجال، امامی مذهب بودن راوی است. معمولاً در کتب حدیثی و رجالی، تعبیر «شیعه»؛ اشاره به پیروان اهل بیت است و به جای امامیه به کار می‌رود، مگر آنکه قرینه‌ای دال بر تمایز آن وجود داشته باشد.

اختلاف و تعارض بین احادیث اشاره کرده (کلینی، ج ۱، مقدمه) و بابی را تحت عنوان «اختلاف الحدیث» (ج ۱، ص ۵۰) در کتابش گشوده است.

در هر صورت، وجود تعارض و تنافی بین دسته‌ای از اخبار و احادیث امری مسلم و تردیدناپذیر است؛ لذا در علم اصول، فصل مستقلی تحت عنوان «التعادل و التراجیح» برای حل تعارض بین اخبار قرار دارد.

برای رفع تعارض و جمع بین دو خبر متعارض، یا ترجیح یکی بر دیگری، راه‌های مختلفی وجود دارد که یکی از آن‌ها مراجعه به صفاتِ راوی خبر است؛ یعنی خبری مورد عمل واقع می‌شود که راوی آن، دارای صفات برجسته و ویژگی‌های ممتازی از قبیل عدالت، فقاقت، صداقت، قدرت حفظ و ضبط باشد؛ چنان‌که در «مقبوله عمر بن حنظله» به این موضوع اشاره شده است.

عمر بن حنظله از امام صادق^۷ پرسید: «اگر قضاات بر اثر اختلاف در احادیث منقول از شما، در حکم دچار اختلاف شوند، چه باید کرد و حکم کدام را باید پذیرفت؟» امام^۷ نیز در جواب می‌فرماید: «الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدَلُهُمَا وَ أَفْقَهُهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَ أَوْرَعُهُمَا وَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرُ» (کلینی، ج ۱، ص ۶۷) در صورت اختلاف، حکم آن کسی را باید پذیرفت که عادل‌تر، فقیه‌تر، راستگوتر و متقی‌تر است و ... بدیهی است شناسایی چنین راویانی بدون مراجعه به «علم رجال» مقدور نخواهد بود.

۵. سیره علمی دانشمندان اسلامی: سیره عالمان و اندیشمندان اسلامی از گذشته تا حال، این بوده است که در کنار فراگیری علوم مختلف اسلامی؛ مانند: فقه، اصول، کلام، تفسیر و ... برای شناسایی راویان حدیث، به تألیف، تنقیح، تهذیب و مطالعه کتب رجالی می‌پرداختند و بسیاری از آنان در این فن صاحب‌نظر و دارای مهارت بالایی بوده‌اند، بنابراین می‌توان گفت اهتمام متقدمان و توجه آنان به این علم، بیشتر از متأخران بوده است. در میان اصحاب امامان: شخصیت‌هایی مانند: عبدالله بن جبلة، حسن بن محبوب، احمد بن اسحاق اشعری و ... و در میان محدثان و فقیهان، اندیشمندان بزرگی مانند: کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی در علم رجال نیز صاحب اثر بوده‌اند.

۶. منهج علمی محدثان در نقل احادیث: حدیث بر پایه‌ای محکم و متین به نام «سند» استوار است و مراد از سند؛ جمیع راویانی است که در سلسله‌ی نقل حدیث قرار گرفته‌اند؛ به عبارت دیگر، «سند»، نزد حدیث‌شناسان، طریقِ متن یا زنجیره‌ی به هم پیوسته‌ی راویان است که یکی پس از دیگری، حدیث را روایت می‌کنند تا به معصوم^۷ برسند؛ و یکی از طرق ارزیابی حدیث از جهت اعتبار و عدم اعتبار، تحلیل سند آن است؛ از این رو تأکید فراوانی بر ذکر سند شده است.

حضرت علی^۷ می‌فرماید: «هنگام نقل حدیث، آن را به راوی و ناقلش مستند کنید؛ پس اگر بر حق بود، به سود شماست و اگر کذب باشد، به ضرر گوینده‌اش است.» (کلینی، ج ۱، ص ۴۲، ج ۷) و امام باقر^۷ در جواب کسی که برای حدیثی درخواست سند کرده بود، فرمود: «هنگامی که حدیثی بیان کردم و برای آن سندی ذکر نکردم، سندش عبارت است از: پدرم از جدم، از پدرش، از جدش رسول خدا، از جبرئیل، از خداوند متعال.»

لذا رویکرد غالب محدثان این بوده است که احادیث را با سند نقل کنند؛ چه اینکه کتاب‌هایی مانند «المحاسن»، «بصائر الدرجات»، «جوامع حدیثی اولیه (کافی، تهذیب، استبصار، فقیه) و جوامع حدیثی ثانویه (وافی، وسائل الشیعه، بحار الانوار)، امالی‌ها (امالی شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی) و ... همگی، حدیث را همراه با سند آن نقل کرده‌اند و اگر گاهی به جهت اختصار، بعضی از سند یا همه‌ی آن را حذف کرده باشند، در عین حال سعی می‌کردند در بخش خاصی، طرقِ خویش را به راوی آن بیان کنند تا کسی توهم نکند که روایت «مرسل» است؛ مانند کاری که شیخ صدوق در پایان «من لایحضره الفقیه» و شیخ طوسی در آخر «تهذیب» و «استبصار» انجام داده‌اند و به عنوان «مشیخه» معروف است.



گاهی علما و بزرگان در مقدمه‌ی کتاب، نحوه تحمل و فراگیری حدیث و مسند بودن آن را یادآوری کرده و علت حذف سند را متذکر شده‌اند؛ چنان‌که در مقدمه کتاب «تحف العقول» و «المناقب» ابن شهر آشوب مشاهده می‌شود. این‌گونه تلاش‌ها، حکایت از اهتمام اندیشمندان بر استوارسازی احادیثِ راویان و ناقلان حدیث دارد. تا ارزش و اعتبار احادیث با ارزیابی ناقلان آن تحلیل شود و بدیهی است بدون آشنایی با دانش رجال نمی‌توان از حال و وضع آنان اطلاع یافت.

نتیجه:

از مطالب فوق می‌توانیم دریابیم؛ دانش رجال در حوزه‌ی علوم اسلامی و نقش و کارآمدی آن در تحصیل اجتهاد و استنباط احکام شرعی و دیگر معارف اسلام، از چه اهمیت و جایگاه والایی برخوردار است. به طور خلاصه، دانش رجال امور زیر را آشکار می‌سازد:

- ۱) آگاهی بر اسناد روایات و طرق اخبار و احادیث؛
- ۲) شناسایی روایات صحیح‌ه از غیر آن؛
- ۳) آشنایی با طبقات راویان؛
- ۴) شناسایی راویان مشترک و تمیز و تشخیص آن‌ها؛
- ۵) اطلاع بر راویان مجهول و گمنام؛
- ۶) شناخت وضاعان و دروغ پردازان؛
- ۷) شناخت راویان سنی مذهب و تحلیل اخبار تقیه؛
- ۸) جرح و تعدیل راویان؛
- ۹) شناسایی سقط (افتادگی) و ارسال در سند.

اصول اولیه رجالی

مقدمه

محدثان، به دلیل اهمیت علم رجال در شناختِ صحت حدیث، اهتمام خاصی برای این علم قائل بوده‌اند و علمای شیعه از زمان تابعین تا به امروز، کتب مختلفی را در بیان احوالِ راویان حدیث، وثاقت و ضعف آن‌ها تألیف نموده‌اند.

عبیدالله پسر ابورافع نویسنده و منشی حضرت علی^۷ نخستین کسی است که در اوایل نیمه‌ی دوم قرن اول، کتاب رجالی به نگارش درآورده است. در این کتاب اسامی اصحابی را که از حضرت علی^۷ پیروی می‌کردند و در جنگ‌های آن حضرت شرکت می‌کردند نوشته شده است.

مهم‌ترین کتبی که تا پایان قرن ۶ در مورد علم رجال نگاشته شده است به نام «اصول اولیه رجالی» نام گذاری شده است، که عبارتند از:

۱- رجال کَشّی

«معرفة الرجال» یا «معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين» یا «معرفة الناقلين» اثر محمد بن عمر بن عبدالعزیز کَشّی، معروف به «رجال کَشّی». کَشّی از علما و بزرگان نیمه‌ی اول قرن چهارم هجری و مورد وثوق و اعتماد همه‌ی بزرگان شیعه بوده است. پس کتاب حاضر مهذب «معرفة الناقلين» کَشّی است که با نام «اختیار معرفة الرجال» توسط شیخ طوسی منتشر شده است. متأسفانه اصل کتاب کَشّی در دسترس علمای عصر حاضر نیست، اما شیخ طوسی (از علمای قرن ۵هـ)، کتاب کَشّی را مختصر نموده و برای شاگردان خود تدریس می‌کرده است و آن را «اختیار معرفة الرجال» نام گذاری کرده است. امروزه از کتاب کَشّی فقط همان مقداری که شیخ مختصر نموده، موجود است.

این کتاب بر خلاف کتب رجالی دیگر، جنبه‌ی روایی دارد؛ زیرا در معرفی راویان به نقلِ روایات رجالی بسنده و به‌ترتیب، راویان هر امام را ذکر کرده است.

۲- فهرست نجاشی

«فهرست اسماء مصنفی الشيعة» یا «فهرست نجاشی»، معروف به «رجال نجاشی» تألیف احمد بن علی نجاشی، از علمای بزرگ و محدثان شیعه در قرن چهارم و ابتدای قرن پنجم هجری است.

نجاشی فقط از افراد موثق و معتبر روایت نقل کرده و با اینکه روایات فراوانی از افراد ضعیف یا متهم به ضعف و طعن در اختیار داشته، آن‌ها را اصلاً نقل نکرده است. در موارد فراوانی می‌گوید: "در فلان موضوع روایاتی در اختیار دارم که از شخصی ضعیف یا کتابی ضعیف و مطعون است؛ لذا آن‌ها را نقل نمی‌کنم." احتیاط و توجه او به حدی بوده که حتی حاضر به شنیدن حدیث از افراد ضعیف نبوده است. این نکته ارزش منقولات بزرگانی چون نجاشی را دو چندان می‌کند و انسان را نسبت به روایات آن‌ها مطمئن می‌سازد، چه اینکه ایشان به عصر راویان نزدیکتر بودند و از اعتبار و عدم اعتبار آن‌ها به خوبی اطلاع داشته‌اند. پس از گذشت نزدیک به هزار سال از تألیف «رجال نجاشی» و نوشته شدن صدها کتاب رجال دیگر، هنوز هم این کتاب مهم‌ترین منبع برای شناخت وثاقت و عدم وثاقت راویان حدیث می‌باشد.

به اعتراف بزرگان علم رجال و فقها و محدثین، «رجال نجاشی» حرف اول را در میان کتب رجال می‌زند و در هنگام معارضه، قول نجاشی بر دیگران مقدم است و دیگر کتب را یارای مقابله با رجال نجاشی نیست. در بیان جایگاه این کتاب، عبارت شیخ آقا بزرگ



تهرانی گویاترین بیان است: "این کتاب در بین کتب رجالی، مانند کافی در بین کتب اربعه است." هر کس در رجال و تراجم دست به قلم برده ناگزیر به استفاده از نجاشی و کشی و شیخ طوسی است.

این کتاب از جمله اصول اولیه‌ی رجال است که نجاشی آن را به عنوان فهرستی برای اسامی مؤلفین شیعه تألیف کرده، لذا در آن تنها نام بزرگانی را آورده که کتاب و اثری از خود به یادگار گذاشته‌اند. نجاشی در مقدمه کتاب درباره‌ی انگیزه‌ی تألیف این کتاب می‌گوید: "من نقل قول سید شریف (سیدمرتضی علم‌الهدی) از عده‌ای از مخالفین مذهب شیعه را شنیدم، که آن‌ها چنین سرزنش کرده‌اند: شما شیعیان، پیشینه و عالمی در شیعه ندارید که تألیف و تصنیف نموده باشند... من نیز برای ردّ این کلام دست به تألیف زدم و تا آنجا که توان داشتم، نام مؤلفین شیعه را جمع نمودم." این کلام نجاشی نشانگر بالاترین درجات غیرت دینی است که فردی می‌تواند داشته باشد.

«رجال نجاشی» نام و شرح حال ۱۲۶۹ نفر از روایان و مؤلفین شیعه را در بر دارد، که برای بعضی چند سطر و درباره‌ی بعضی دیگر يك یا چند صفحه توضیح داده شده است.

نجاشی «فهرست» خود را بعد از «فهرست» شیخ طوسی تألیف نموده است، به دلیل اینکه در شرح حال شیخ طوسی، فهرست شیخ را ذکر نموده است. مرحوم آیت الله بروجردی نیز معتقد است که «فهرست نجاشی» به عنوان حاشیه بر «فهرست» شیخ بوده است.

ویژگی‌های رجال نجاشی: برخی از ویژگی‌های این کتاب عبارتند از:

۱. در آن، روایان از حیث مذهب و اعتبار و وثاقت بررسی شده‌اند و نام تألیفات و کتاب‌های آن‌ها ذکر شده است.
۲. هدف اصلی کتاب، معرفی مؤلفان شیعه و کتاب‌هایشان است. لذا روایانی که کتابی نداشته‌اند در این کتاب ذکر نشده‌اند.
۳. عده‌ای از غیر شیعیان که درباره‌ی شیعه تألیفی داشته‌اند نیز، در این کتاب معرفی شده‌اند.
۴. در ضمن شرح حال عده‌ای از افراد، جرح و تعدیل روایان دیگر و سلسله اسناد این افراد هم آمده است.
۵. نجاشی تنها به اسم یا کنیه اکتفا نکرده؛ بلکه لقب‌ها، اسماء و کنیه‌های مختلف یک راوی را بیان کرده است.
۶. تاریخ‌هایی مانند: ولادت و وفات و تاریخ گرفتن اجازه و... در بسیاری موارد ذکر شده است.
۷. در صورتی که کتاب بر معصوم عرضه شده باشد، یا مورد اعتماد بزرگان بوده، تذکر داده شده است.

۳- رجال شیخ طوسی (۴۶۰ - ۳۸۵ هـ)

ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «شیخ الطائفه»، از ستارگان بسیار درخشان شیعه است که در حدیث، تفسیر، فقه، اصول، کلام و رجال تألیفات فراوان دارد. شیخ در سال ۴۰۸ هجری یعنی در ۲۳ سالگی به بغداد مهاجرت کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم‌الهدی، ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل شد.

شیخ طوسی مؤلف دو کتاب از کتب اساسی و مرجع چهارگانه شیعه، به نام‌های «تهذیب الأحکام» و «الاستبصار» است که هر دو در زمینه روایات و احادیثی است که جنبه فقهی و حکمی دارند.

با قطع نظر از «اختیار معرفة الرجال» که تهذیب رجال کُشی توسط شیخ طوسی است، از این عالم بزرگوار دو کتاب در موضوع رجال به یادگار مانده که عبارتند از «رجال» و «فهرست».

کتاب رجالی شیخ طوسی «الأبواب» نیز نامیده می‌شود، این کتاب شامل؛ اصحاب و روایان پیامبر^۹ و ائمه: چه مومن و یا منافق، خواه امامی و یا عامی می‌باشد، که به ترتیب عصر ایشان نام برده شده است. به طور مثال: منصور دوانیقی از اصحاب امام صادق^۷ شمرده شده است بدون آن که چیزی در اطراف آن بیان شود.

شیخ طوسی در این کتاب صرفاً قصد جمع آوری و شمارش اصحاب معصومان را داشته است و اشاره‌ای به مدح و ذم افراد ندارند، مگر در مواردی برای رفع شبهه، مطلبی را ذکر کرده باشد. آیت الله بروجردی معتقد است: این کتاب یادداشت‌های شیخ طوسی بوده که موفق به تکمیل آن‌ها نشده است.

این کتاب از جهات مختلف قابل توجه است:

۱. این کتاب از اصول پنج‌گانه‌ی اولیه رجالی است و تمام کسانی که پیرامون رجالی مطلب نوشته‌اند، ناگزیر از رجوع به این اصول می‌باشند.
۲. نویسنده‌ی کتاب حاضر، شیخ طوسی است که وسعت اطلاعات او و تخصص بالای وی در رشته‌های مختلف علوم، بر کسی پوشیده نیست. او کسی است که در بیشتر رشته‌های علوم اسلامی کتاب نوشته و کتاب‌های او مرجعی کاملاً مطمئن برای محققین در طول هزار سال بوده و هست.
۳. تاریخ تألیف این کتاب با توجه به ارجاعات شیخ به «فهرست» در این کتاب، در اواخر عمر شیخ بوده و این ویژگی مهمی برای یک اثر است که در اوج دوران علمی یک مؤلف نوشته شده باشد.
۴. شیخ مطالب این کتاب را از منابع متعدد و اصول فراوانی که در اختیار داشته، جمع‌آوری نموده و پس از او منابع مذکور از بین رفته و تنها راه دستیابی ما به مطالبشان همین اصول رجالی است.

۴- فهرست شیخ طوسی

کتاب «فهرست» شیخ طوسی همانند «فهرست» نجاشی مشتمل بر بیان اسامی مصنفان شیعه و کتاب‌هایی است که شیعیان نوشته‌اند.

همانطور که پیش از این اشاره شد، فهرست‌نویسی را می‌توان یکی از بخش‌های علم رجالی به حساب آورد؛ چرا که معمولاً بیشترین حجم کتاب‌های ذکر شده در فهرست‌ها را کتب روایی تشکیل می‌دهد و سند مؤلف کتاب، در کنار نام هر یک ذکر می‌شود. شیخ طوسی، انگیزه‌ی خویش در نوشتن این کتاب را چنین بیان می‌کند: "من دیدم عده‌ای از بزرگان امامیه کتبی به عنوان «فهرست مصنفات» و «اصول تألیف شده» در شیعه نوشته‌اند؛ اما هیچ‌یک به‌طور کامل آن‌ها را جمع‌آوری نکرده، بلکه هر کسی تنها کتب موجود در کتابخانه‌اش و آنچه اجازه روایتش را گرفته، نقل کرده است. فقط ابوالحسین احمد بن حسین (ابن غضائری) چنین کاری کرده و دو کتاب نوشته، یکی شامل اسامی کتب و دیگری اسامی اصول؛ متأسفانه این دو کتاب را کسی استنساخ نکرده بود و بعد از مرگ ناگهانی او، توسط بعضی از وارثان او از بین رفتند... " درباره‌ی این کتاب توجه به چند نکته اهمیت زیادی دارد:

۱. این کتاب در ردیف مهمترین منابع، برای شناخت اعتبار روایان شیعه و از عمده‌ترین منابع است.
۲. هدف اصلی از تألیف کتاب، معرفی مؤلفین شیعه و کتب آن‌ها است، لذا روایانی که کتابی نوشته‌اند، نامشان در این کتاب نیامده است.
۳. در این کتاب بعضی از مؤلفان شیعه ذکر نشده‌اند؛ مانند مؤلفانی که شیخ طریقی به آن‌ها ندارد.
۴. گاهی شیخ طوسی در بیان شرح حال بعضی از مؤلفان، نسبت به برخی دیگر از روایان، جرح و تعدیل داشته است. به‌عنوان مثال: در ترجمه زیاد بن منذر (شماره ۲۹۳)، کثیر بن عیاش قطان را تضعیف کرده است.
۵. شیخ طوسی در موارد فراوانی نام، لقب، کنیه‌ها و اختلافات پیرامون هر راوی را تذکر داده است.
۶. در جای جای «فهرست»، هنگام ذکر یک نام، تاریخ‌هایی مانند ولادت و وفات و... نیز آمده است.



۷. تذکراتی مانند: عرضه کتاب بر معصومین □، تصحیح کتاب توسط آنان، اعتماد اصحاب بر یک کتاب و یا روایات کسی مانند: مراسیل ابن ابی عمیر و... نیز از مطالب موجود در این کتاب می باشد.
۸. شیخ در برخی موارد می گوید: «أخبرنا عدة من أصحابنا» و یا «جماعة من أصحابنا» و بعضی تصور کرده اند، در این موارد طریق شیخ مجهول است. در حالی که چنین نیست؛ زیرا کسی که با کتاب «فهرست» مأنوس باشد، می داند شیخ طوسی عمدتاً در این کتاب از پنج نفر نقل کرده است: شیخ مفید، ابن غضائری، ابن حاشر، ابن ابی جید و ابن صلت اهوازی. در موارد اندکی، از کسی غیر از این پنج نفر نقل کرده است. لذا شبهه‌ای در وثاقت کتاب وجود ندارد.
۹. شیخ، فهرست کتب اصحاب امامیه را نوشته است؛ بنابراین صرف آمدن نام یک نفر در این کتاب، دلیل بر شیعه بودن اوست؛ مگر آنجا که تصریح به خلاف شده باشد. پس، آمدن نام افراد در این کتاب، یک مدح عام را از جانب شیخ، شامل او می کند. در میان کتب رجالی، «رجال نجاشی» و «فهرست منتجب الدین» و «معالم العلماء» نیز این چنین هستند.
۱۰. کتاب «فهرست» دارای ترتیب نبوده است؛ اما عده‌ای برای دسترسی آسان تر به مطالبش، آن را مرتب نموده اند.

تفاوت رجال و فهرست شیخ طوسی:

۱. کتاب «فهرست» با هدف شمارش مصنفین شیعه است و در ضمن، طریق مؤلف به هر کتاب هم ذکر شده است. بنابراین در اکثر موارد، ذکر نام یک شخص در این کتاب دال بر شیعه بودن اوست؛ گرچه امامی و اثنی عشری بودن او ثابت نمی شود و ممکن است واقفی یا زیدی یا ... باشد. اما کتاب «رجال» برای جمع آوری نام اصحاب معصومان^۷ تهیه شده و هیچ گونه توجیهی به مذهب افراد ندارد، لذا کسانی چون معاویه و عمرو بن عاص نیز در شمار اصحاب پیامبر ذکر شده اند.
۲. در کتاب «فهرست» تنها شیعیانی که دارای تألیف بوده اند، یافت می شوند و راویان فاقد کتاب، توسط شیخ به شمارش در نیامده اند. در صورتی که در «رجال»، فقط به راوی بودن توجه دارد، خواه مؤلف کتابی باشد یا نباشد. به همین جهت نام آن دسته از اصحاب معصومین^۷ که روایتی از معصوم نقل نکرده اند، در این کتاب ذکر نشده است.

۵- رجال برقی

- نام این کتاب «طبقات الرجال» یا «الطبقات» است و معروف به «رجال برقی» می باشد.
- طبق دیدگاه مشهور، مؤلف آن ابوجعفر، محمد بن احمد بن خالد برقی، متوفای ۲۷۴ یا ۲۸۰ هجری، از راویان بزرگ حدیث در قرن سوم و از اصحاب ائمه^۷ است. او از مشایخ کلینی است و از حیث اعتبار و وثاقت در بالاترین درجات قرار دارد.
- طبق دیدگاه برخی از محققان (از جمله آیت الله سبحانی)، مؤلف این کتاب عبدالله بن احمد برقی (پسر صاحب المحاسن) یا احمد بن عبدالله برقی (نوهی صاحب المحاسن) است؛ زیرا در این کتاب از حمیری (صاحب قرب الاسناد) و محمد بن عبدالله (که او از احمد بن محمد برقی نقل حدیث کرده) و خود احمد بن محمد بن خالد برقی نام برده شده است. لذا به نظر نمی رسد این شخص، همان برقی (صاحب المحاسن) یا پدرش باشد.
۱. این کتاب بر اساس طبقات راویان تنظیم شده؛ همچنان که «رجال» شیخ طوسی نیز چنین است؛ ابتدا اصحاب پیامبر^۹، سپس اصحاب امیرالمؤمنین^۷ و به همین ترتیب تا امام عسکری^۷ را برشمرده است. پس از آن اسامی زنانی که از پیامبر و ائمه^۷ روایت نقل کرده اند، به ترتیب آمده است.
۲. برقی، در هر فصل، ابتدا نام راویانی که از اصحاب امام قبل بوده و این امام را نیز درک کرده اند، آورده و سپس به ذکر اصحاب آن امام پرداخته است.
۳. تقریباً تمام حجم کتاب، اختصاص به ذکر نام افراد و نسبت آن‌ها دارد و جمله‌ای در رد یا تأیید و توثیق کسی به میان نمی آید. البته این نکته به معنای عدم توثیق افراد نیست؛ زیرا در موارد اندکی تصریح کرده این شخص از بزرگان اصحاب است.

کتاب «رجال برقی» در مجموع ۱۷۳۰ نفر از اصحاب معصومین ۷ را نام برده که در مواردی اندک هم مطالبی پیرامون وثاقت و عدم وثاقت آن‌ها ذکر کرده است.

۶- رساله‌ی ابوغالب زراری

احمد بن محمد بن محمد بن سلیمان بن حسن بن جهم بن بکیر بن أعین شیبانی، معروف به ابوغالب زراری (۲۸۵-۳۶۸ هجری) از شخصیت‌های بزرگ شیعه در قرن چهارم هجری و از چهره‌های سرشناس حدیث است.

این کتاب در معرفی خاندان بزرگ زرارة بن أعین و چهره‌های برجسته آنان و معرفی فقها و راویان و تألیفات و سرگذشت آنان است. این کتاب در علم حدیث، رجال و فهرست از ارزشمندترین کتاب‌ها به شمار می‌آید؛ زیرا این کتاب علاوه بر معرفی خاندان زرارة بن أعین، به تألیفات و فقه‌های بزرگ و راویان سرشناس شیعه نیز اشاره دارد. «رساله ابوغالب» از قدیمی‌ترین کتاب‌های معتبر رجالی است که از قدمای شیعه رسیده است.

ابوغالب زراری این کتاب را برای نوهی خود ابوطاهر، محمد بن عبیدالله نوشته تا خدمات خاندان بزرگ و سرشناس زرارة بن أعین و اجازات و تألیفات آنان را به او و دیگر علاقه‌مندان به یاران ائمه ۷ معرفی نماید و یاد و خاطره و خدمات آن خاندان شریف را زنده نگه دارد. پس در واقع این اثر اجازه‌نامه‌ای است که مؤلف (ابوغالب زراری) به فرزند خود، برای معرفی خدمات بزرگ اعین داده است.

او این کتاب را در سال ۳۵۶ نگاشته و در سال ۳۶۷ هجری آن را تکمیل کرده و دوباره به رشته‌ی تحریر درآورده است. این کتاب توسط ابن‌غضائری، از شاگردان بزرگ ابوغالب زراری و از شخصیت‌های مورد اطمینان فقه‌های شیعه روایت شده و او بر این کتاب تکمله‌ای نیز نگاشته که در پایان کتاب آمده است. تمام این رساله در کَشکول محدث بحرانی درج شده است. خاندان أعین بسیار پربرکت بوده‌اند. حتی در یک عصر، تعداد محدثان ایشان به ۴۰ نفر هم می‌رسیده است.

۷- مشیخه‌ی صدوق

شیخ صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه» فقط نام راوی اولی که روایت را از امام ۷ روایت کرده، آورده و در آخر کتاب یعنی در بخش «مشیخه» سند خود را به آن راوی نقل می‌کند تا روایاتش دچار عارضه‌ی ارسال و انقطاع نشوند و اصطلاحاً «مُسَنَد» شوند و استفاده از آن برای مراجعه‌کنندگان آسان‌تر گردد.

«مشیخه صدوق» شامل ۳۹۳ طریق است که ارتباط وی را با راویان معلوم می‌کند؛ وی درباره‌ی هر یک از راویان می‌گوید: «هر جا در این کتاب از فلانی روایت نقل شده است...»

بسیاری از راویانی که در «مشیخه صدوق» نام برده شده‌اند، مجهول هستند و هیچ کتابی به آن‌ها نسبت داده نشده است.

۸- مشیخه‌ی شیخ طوسی

شیخ طوسی نیز همانند شیخ صدوق، در آخر دو کتاب «تهذیب الأحکام» و «الإستبصار فی ما اختلف من الأخبار»، بخشی را تحت عنوان «مشیخه» آورده که مشتمل بر سند او به اصول یا کتاب‌هایی است که از آن‌ها روایت نقل کرده است. وی در پایان کتاب می‌گوید: «هم اکنون که به یاری خداوند متعال از نگارش این کتاب فارغ گشته‌ام، طرق و اسنادی را که از طریق آن‌ها این اصول و کتاب‌های روایی را روایت کرده‌ام به صورت مختصر می‌آورم تا به این شکل روایات کتاب از حالت ارسال خارج گشته و به باب مسندات ملحق گردند.»

فرق «مشیخه شیخ طوسی» با «مشیخه صدوق» در آن است که صدوق طرق خویش به راویان را گفته است، خواه آن راویان صاحب اصل یا کتاب بوده باشند یا نباشند؛ اما هر جا شیخ طوسی از کسی نام می‌برد، در حقیقت طریق دستیابی خویش به اصل



یا کتابش را بازگو می‌کند. به‌عنوان مثال: هنگامی که وی در مشیخه می‌گوید: «هر جا از حسین بن سعید روایت شده ...» در واقع طریق خویش به کتاب یا کتاب‌های حسین بن سعید را بازگو کرده است.

بحثی درباره‌ی رجال ابن غضائری

یکی از مهمترین کتب رجالی شیعیان، کتابی است که به «رجال ابن غضائری» مشهور بوده که نام اصلی آن «الضعفاء» است. این کتاب اثر شیخ ابوالحسین، احمد بن ابی‌عبدالله، معروف به ابن غضائری، از بزرگان شیعه در قرن پنجم هجری است. وی هم‌شاگردی و هم‌درس شیخ طوسی و نجاشی بوده و در اساتید و شاگردان اشتراکات فراوانی با آنها دارد. درباره‌ی ابن غضائری جلالت و عظمت مقام او هیچ شبهه‌ای در بین علمای شیعه وجود ندارد.

موضوع کتابش، ذکر رجال مذموم و جمع‌آوری تضعیف‌هایی است که نسبت به رجال شیعه وجود دارد.

این کتاب یکی از هشت کتابی است که به «اصول هشت‌گانه‌ی رجال» معروف شده‌اند و بیشترین اعتبار را بین کتاب‌های علم رجال کسب نموده‌اند. اما این کتاب، بر خلاف دیگر اصول رجال مورد مناقشه و بحث فراوان واقع شده است. نجاشی که هم‌عصر او بوده، در فهرست خویش که اسامی مؤلفان و کتب شیعه را جمع‌آوری نموده و حتی کتبی که خود ندیده و از دیگران شنیده را هم فهرست کرده، هیچ اشاره‌ای به کتاب «الضعفاء» یا «رجال ابن غضائری» نکرده است. علامه حلی نیز که در «خلاصه» طریق خودش به اصول خمسہ رجال را ذکر کرده، هیچ اشاره‌ای به طریقتش به ابن غضائری نکرده و شاید در این کار تعمّدی داشته است. سیره بزرگان نیز معمولاً عدم توجه به تضعیفات ابن غضائری است، در صورتی که او در تضعیفش تنها باشد.

از نکات قابل توجه پیرامون این کتاب، سرگذشت نسخه‌های آن است. از قرن پنجم تا قرن هفتم هیچ نام و اثری از کتاب «الضعفاء» ابن غضائری نیست. اولین کسی که از این کتاب سخن گفته سید ابوالفضائل، احمد بن طاووس (متوفای ۶۷۳ هجری) است. او نسخه‌ای را که منسوب به ابن غضائری بوده، یافته و با تصریح بر اینکه هیچ سماع و روایت و اجازه‌ای بر آن نسخه ندارد، آن را در کتاب رجال خویش، «حل الإشکال فی تراجم الرجال»، آورده است. ابن طاووس در میان منابع خویش، کتاب ابن غضائری را استثناء کرده و صحت مطالب آن را عهده‌دار نشده است. وی تذکر می‌دهد که فقط به خاطر جمع نمودن همه سخنان پیرامون هر شخصیت، مطالب این کتاب را آورده، نه به دلیل حجت بودن مطالب این کتاب در نظر او. پس از سید ابن طاووس شاگردانش علامه حلی و ابن داود در کتابهای خلاصه و رجال مطالب نقل شده در کتاب استاد را آوردند.

نسخه‌های کتاب ابن غضائری بعد از عصر ابن طاووس برای دومین بار به فراموشی سپرده شد و هیچ خبری از آن کتاب یافت نشده است. پس از چهار قرن مولا عبدالله شوشتری (متوفای ۱۰۲۱ هجری) مطالب کتاب «رجال ابن غضائری» را از لابلای کتاب «حل الإشکال» ابن طاووس بیرون آورد و شاگرد او، مولا عنایت‌الله قهپایی متن استاد را در کتاب رجالی خویش به‌نام «مجمع الرجال» آورد و بدین‌سان نسخه کتاب ابن غضائری به ما رسیده است.

کتاب «مجمع الرجال» مشتمل است بر: «اختیار الرجال کشی»، کتاب رجال احمد بن حسین بن غضائری، رجال شیخ طوسی، فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی.

قهپایی برای کامل شدن فایده‌ی کتاب خویش، متن اصول پنج‌گانه‌ی رجال را به طور کامل آورده و حتی مقدمه آن‌ها را نیز در ابتدای کتاب ذکر کرده است.

کتاب «رجال ابن غضائری» به‌تنهایی چاپ نشده و تنها نسخه‌ی موجود آن، همان است که در ضمن «مجمع الرجال قهپایی» آمده است. متن ابن غضائری هم نسبت به حجم کتاب قهپایی بسیار ناچیز است که مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی متن ابن غضائری را از لابلای مطالب بیرون آورده و به صورت مستقل ارائه کرده است.

انتساب به ابن غضائری: با توجه به آنچه گذشت، اصل انتساب این کتاب، به ابن غضائری مدرک محکمی ندارد. گرچه او از علمای بزرگ امامیه بوده و کتبی در این زمینه داشته، اما هیچ‌یک از آن‌ها به دست ما نرسیده است. بسیاری از بزرگان و علمای تراجم این کتاب را از او نمی‌دانند و بعضی مانند علامه و شیخ آقا بزرگ تهرانی شدیداً مخالف انتساب این کتاب به ابن غضائری هستند و این کتاب را نوشته‌ی دشمنان شیعه می‌دانند که با آمیختن مطالب دروغ و انحرافی به بعضی از مطالب کتاب ابن غضائری، سعی در مخدوش نمودن چهره بزرگان شیعه داشته‌اند.

تالیفات و آثار ابن غضائری:

ظاهراً ابن غضائری ۴ کتاب نوشته است و کتاب «الضعفاء» چهارمین کتاب اوست. شیخ طوسی در مقدمه فهرست به کتاب اول و دوم او اشاره کرده است؛ یکی در مصنفات و دیگری در اصول. اما متأسفانه از آن دو، نسخه برداری نشده است. سومین کتاب او کتاب «الممدوحین» است که هرگز به دست ما نرسیده است. البته علامه در خلاصه مطالبی از آن کتاب را نقل کرده است. چهارمین کتاب او، کتاب «الضعفاء» است که نحوه‌ی وصول آن به دست ما بیان شد.

برای مطالعه

کتاب‌های نوشته شده در فن رجال چند گونه است. بعضی از آن‌ها به عنوان (الرجال) بعضی به عنوان (معرفة الرجال) برخی به عنوان (تاریخ الرجال) بعضی به عنوان الفهرست (الفهرس)، بعضی به عنوان ((الممدوحین و المذمومین)) و بعضی به عنوان (المشیخه) نوشته شده است و هرکدام از آن‌ها موضوع خاص دارند. به طور مثال: کتاب رجال: نوشته‌ای است شامل طبقات معصومین، مانند: رجال شیخ طوسی که با نگارش اصحاب پیامبر اکرم آغاز و سپس به ذکر اصحاب حضرت علی^۷ و ائمه ادامه یافته است ولی در کتاب‌های فهرست: تنها اصول و مصنفات و نویسندگان آن‌ها و طرق و راه‌های اتصال به آن‌ها ذکر می‌شود.